

«فرار به جلو» برای مقابله با خشم نود میلیون سوگوار!

در حاشیه مراسم سالگرد ۲۲ بهمن رژیم در ایران!

در حالی که سراسر ایران در ماتم، خشم و سوگواری برای هزاران عزیز از دست رفته، دهها و صدها همکلاسی، اعضا خانواده هزاران همسایه، همکار و هم شهری و ... که توسط جمهوری اسلامی بی رحمانه و وحشیانه کشتار شدند، بسر میبرد! در حالی که بالا نگاه داشتن خطر جنگ که از یک طرف ترامپ شمشیر آن را بر فراز سر جامعه همچنان در اهتزاز نگاه داشته است و نتانیاهو برای عملی شدن آن در جست و خیز است و از طرف دیگر جمهوری اسلامی با نعره های جنگ طلبانه در «کارنوال یوم الله» ش برای عقب راندن مردم آزادیخواه، میوه آنرا می چیند! ... صفحه ۲

بورژوازی در اعماق ننگ و آبروباختگی

سورپرایز وزیر کار درباره افزایش دستمزد کارگران

مصطفی اسدیپور - صفحه ۵

روایت مسموم ناتوانی؛ حقیقت مبارزه

روایت چهار دهه مبارزه سیاسی و اقتصادی در جامعه ایران

آسو فتوحی

۱. مسئله روایت مسلط رسانه ای: «ناتوانی مردم»

در بخش بزرگی از گفتار رسانه‌ای، از دستگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی تا بخش گسترده از اپوزیسیون راست و نیز رسانه‌های جریان اصلی غرب، این گزاره و تصویر القا می‌شود که گویی جامعه ایران پس از چهار دهه ناتوان در ساقط کردن حاکمیت، اکنون به بن‌بست تاریخی رسیده و بنابراین تغییر سیاسی ناگزیر به فشار یا مداخله خارجی و مباران یا جنگ وابسته است.

این روایت، بیش از آن‌که تحلیلی واقعی از توازن قوای اجتماعی باشد بر مجموعه‌ای از تحریف‌های تاریخی و سیاسی استوار است. از منظر مارکسیستی، چنین روایتی را باید نوعی سلب عاملیت تاریخی از طبقات فرودست دانست؛ سازوکاری ایدئولوژیک که در آن، قدرت مردم نه سوژه تاریخ بلکه ابژه «نجات» معرفی می‌شوند. این چیزی جز همان ایدئولوژی بورژوایی برای پنهان‌سازی روابط واقعی قدرت نیست. تکرار کنندگان این توهم‌سازی بزرگ که مردم ایران «ناتوانسته‌اند» جمهوری اسلامی را در چهل و چند سال کنار بزنند، پس باید منتظر بمب، موشک و دخالت خارجی بمانند، ... صفحه ۴

به فراخوان نئوپهلویستها و فاشیستهای

آریایی نه بگوئید!

حزب حکمتیست (خط رسمی) - صفحه ۲

ورق برمیگردد!

(نکاتی در مورد وقایع اخیر در ایران)

خالد حاج محمدی

اعتراضات دیماه ۱۴۰۴ به یکی از خونین ترین اتفاقات چند دهه گذاشته در ایران تبدیل شد. مردمی که از سر نفرت به حق از جمهوری اسلامی علیه فقر مطلق و عاملین آن به امید پایان کار به خیابانها آمدند، توسط جمهوری اسلامی وحشیانه سلاخی شدند.

پس از گذشت نزدیک به یکماه از این جنایت، پس از بیرون آمدن مردم از شوک و سوگ، امروز انسانها برمیگردند و به وقایع اخیر نگاه میکنند و از خود میپرسند چرا چنین شد؟ چگونه حکومت جمهوری اسلامی جرات کرد چنین همه جانبه کشتار کند و توحش خود را با نشان دان اجساد تلنبار شده قربانیان، به نمایش بگذارد؟ چرا این بار جامعه در شوکی بزرگ و احساس بی قدرتی در مقابل حاکمیت فرو رفت و راه عقب زدن این فضا بر مردم ایران چیست؟

اما قبل از آن باید به خود وقایع دیماه نگاه کرد و تفاوت آن با اعتراضات گذشته را به روشنی مورد بررسی قرار داد. بی تردید مسئول مستقیم این جنایت جمهوری اسلامی و همه روسای آن است. مردم آزادیخواه در ایران ۴۷ سال است با این حکومت در جدالند و در جنایتکاری جمهوری اسلامی و ظرفیت سرکوب و توحش او تردید ندارند. با این وصف آنها با مبارزت خود بارها حاکمین را تا لبه پرتگاه برده اند و ترس و لرز را بر آنها حاکم کرده اند. مردم ایران بیش از يك دهه است شاهد وسیعترین اعتراضات مختلف از اعتصابات و تجمعات مهم کارگری تا اعتراضات زنان و نسل جوان، بازنشسته، معلم و پرستار، زندانیان و خانواده های آنها و اقصاء محروم برای بهبود زندگی، برای آزادی، علیه فقر و محرومیت، برای آزادی زنان و علیه اعدام و زنداندن آنها در این اعتراضات که در دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و شهریور ۱۴۰۱ به طغیانهای سراسری و توده ای انجامید، جمهوری اسلامی را مجبور به عقب نشینی های مهمی کردند. بیشترین کشتار در این اعتراضات در آبان ۱۳۹۸ اتفاق افتاد که میگویند ۱۵۰۰ نفر بوده است در شرایطی که در دیماه امسال فقط طی دو تا سه روز بر اساس امار نهادهای حقوق بشری (هر چند هیچ مرجع قابل اعتماد و مستقلى موجود نیست) بیش از ۶ هزار نفر کشته شده اند. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

به فراخوان نئوپهلویستها و فاشیستهای آریایی نه بگوئید!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

تجمع فاشیستهای آریایی به رهبری رضا پهلوی در روز ۱۴ فوریه در مونیخ، جمعیتی علیه جنبش آزادیخواهانه و انسانی مردم ایران برای آزادی و رهایی از هر نوع استبداد و تبعیض و نابرابری است.

این تجمع زیر نام «دفاع از مردم ایران» تلاشی برای مشروعیت دادن به یکی از سیاه ترین و ارتجاعی ترین نیروها، بعنوان «نماینده» مردم ایران است. نیرویی که برای حمله نظامی به ایران آماده همکاری با هر دولت ارتجاعی و سازمانهای امینتی آن است. نیرویی که بدون حمایت این دول ارتجاعی حتی یکروز هم امکان ادامه حیات نداشت. نیرویی که نه از مردم و امید به آینده آنان که از فقر مردم و استیصال آن ارتزاق میکند.

این نیرو را باید با تمام توان عقب راند. باید نشان داد مردم در ایران، آزادی، رفاه و برابری میخواهند نه جایگزین کردن فاشیسم آریایی با فاشیسم اسلامی!

شرکت در این تجمع قدرتمند کردن یکی از خطرناکترین دشمنان مردم، به نام مبارزه با جمهوری سیاه اسلامی، است. شرکت در این تجمع قوی کردن فاشیسم و فاشیستهای آریایی است.

در این تجمع شرکت نکنید. به فراخوان فاشیستهای آریایی و رضا پهلوی نه بگوئید. این تنها راه تقویت جدال مردم آزادیخواه ایران علیه استبداد حاکم و برای آزادی و برابری است.

به نئوپهلویستها فاشیست نه بگوئید!

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۱ فوریه ۲۰۲۶

فرار به جلو ...

دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای تحت انقیاد نگاهداشتن توده های تحت استثمار است.

تاریخا ظهور دولت حاصل بوجود آمدن استثمار پیدایش طبقات و تقسیم جامعه

به طبقات استثمارگر و تحت استثمار بوده است. علیرغم همه پیچیدگی ها در

ساختمان دولت های امروز دولت همچنان

دستگاهی برای اعمال زور است و ارتش

ها و دادگاه ها و زندان ها شالوده اساسی

آن را تشکیل میدهند. دولت قوه قهریه

سازمان یافته طبقه حاکمه است. دولت

ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی است. هر

دولتی، مستقل از هر فرم و ظاهری که

بخود پذیرفته باشد. چه سلطنت و چه

جمهوری، چه پارلمانی و چه استبدادی.

ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات

حاکم است.

در حالی که بازی روانی «دپلماتیک» با هست و نیست مردمی که جامعه و زندگی شان گرو معاملات و بده بستان های تاریخی بین ارتجاع اسلامی و ارتجاع میلیتاریستی آمریکا و غرب قرار گرفته است، و فشار «دور باطل» مذاکرات شد یا نشد! توافق شد یا نشد، کمر شان را خم کرده است!

در حالی که علیرغم همه این مصایب و فشار ها، کشتارها و فقر و فلاکتی که بر سر مردم در ایران خراب شده است، جامعه نه تنها کمرش شکسته است، قربانیان بیشماری داده و هالوکاست های اسلامی متعددی را تجربه کرده است، با هیچیک از دو طرف، این دشمنان، سازش نکرده و تسلیم نشده است!

برگزاری کارنوال های «رنگارنگ» حکومتی به مناسبت سالگرد ۲۲ بهمن، با تکرار «کمندی تراژیک» نوستالژی «عصر طلایی» امام که سر هر جنبنده ای که علیه حکومت دهان می گشود را «پردار» کردند و پیکرش را به جوخه های اعدام سپردند، امسال «ویژه» بود!

مجیزگویی از «مقام معظم رهبری» خامنه ای و پخش صداهایی از حنجره های گماشتگان رژیم که «می جنگیم» و «آماده جنگ» با آمریکا و اسرائیل هستیم و ... نه قدرتنمایی در مقابل «دشمن خارجی» که تنها و تنها برای فرار به جلو در مقابل خشم اکثریت بزرگ از مردمی است که به امید خلاصی از حکومت جنایتکاران شب را به روز و روز را به شب میکند!

این نمایش، نه برای ترساندن ترامپ و نتانیاهو است، نه برای زدن مدال «حمایت مردمی» به سینه و نه برای خشنود کردن «سربازان گمنام امام زمان!» این نمایش تنها و تنها برای پوشاندن ترس و هراس شان، از مردم زخم خورده ای است که اگر امروز کارنوال شان را با خشم نگاه میکنند، فردا به زیرشان خواهند کشید!

از ترس به حرکت درآمدن اقیانوس اعتراض طبقه کارگر و مردم محروم و انفجار خشم و عدالتخواهی جامعه، «کارنوال یوم الله» شان را تا توانستند به ضرب و زور پول و ارباب و گرو گرفتن کمترین آزادی و اختیار مردم، «رنگین» کردند! «کارنوال یوم الله» شان برای آمریکا و اسرائیل پیامی نداشت!

اما مردم و جامعه پیام شان را دریافت کرد! که اگر مسئولین کشتار جمعی و حمام خونی که براه انداختند، برای فرار به جلو، نمایش برگزار میکنند! نوبت نمایش قدرت مردم آزادیخواه، نمایش اتحاد و همبستگی شان، نوبت پیروزی شان علیه این جانین می رسد!

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد انقلاب کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۲ فوریه ۲۰۲۶ / ۲۳ بهمن ۱۴۰۴

سوال این است چه چیزی اعتراضات اخیر را از موارد قبلی متمایز کرد؟ نقطه تمایز وقایع اخیر فراتر از یک اعتراض و سرکوب آن از جانب حاکمیت است. واقعیت این است که در دیماه ۱۴۰۴ مردم معترضی که علیه فقر و فلاکت، علیه سرکوب و خفقان به خیابانها آمده بودند قربانی کشمکش و جدال دولتهای ارتجاعی، ماشین آدمکشی و پادوهای آنان شدند. نقطه تمایز اعتراضات دیماه ۱۴۰۴ تبدیل شدن یک اعتراض توده ای به دستمایه تسویه حسابهای قدرت‌های ارتجاعی است.

از یکطرف دولت اسرائیل زیر حمایت دولت ترامپ و به کمک همه جانبه میدیای رسمی و پرو اسرائیلی، به کمک عوامل مستقیم و غیر مستقیم خود در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، کوشید این اعتراضات را در خدمت سیاست خود هاجک کند. اسرائیل و حامیانش کوشیدند بخشی از مردم جان به لب رسیده و بیزار از جمهوری اسلامی را به جنگی خونین علیه دستگاه سرکوب تا دندان مسلح جمهوری اسلامی، بدون آگاه بودن از ابعاد جنگی که وارد آن میشوند، بپزند. تلاش برای تحریک مردم متنفر و ایجاد توهمی کاذب و غیر واقعی به سرنگونی فوری و پایان جمهوری اسلامی سیاستی بود که اسرائیل و هوادارن او در اپوزیسیون در پیش گرفتند. کشیدن مردم محروم به جنگی که آمادگی آنرا نداشتند، نه از روی نا آگاهی به عواقب آن بلکه دقیقاً با علم به ابعاد فاجعه بار آن برای مردم و با هدف بیشترین کشتار از مردم با هدف متقاعد کردن دولت ترامپ جهت حمله نظامی به ایران سناریوی روی میز دولت اسرائیل و پادوهای داخلی آن بود.

تلاش برای متقاعد کردن دولت امریکا برای حمله نظامی به ایران سیاست قدیمی اسرائیل است. این سیاست بخشی از استراتژی منطقه ای دولت اسرائیل برای تبدیل شدن به قدرت اول خاورمیانه است، امری که در گرو راه انداختن جنگهای ویرانگر، جنگهای قومی و مذهبی خونین و داخلی در کشورهای بزرگ در منطقه، از جمله ایران، و تقسیم آن به چندین کشور کوچک است. جنگ ۱۲ روزه اهداف اسرائیل را تأمین نکرد و اسرائیل وادار به عقب نشینی شد. این بار کوشیدند مردم محروم در ایران را به قتلگاه ببرند تا امریکا وادار به دخالت شود، جنگی همه جانبه و خونین به مردم ایران و منطقه تحمیل شود و به این ترتیب موقعیت اسرائیل را در مقابل حریفان منطقه ای تقویت کند. در این راستا اسرائیل با اتکا به فضای تهدید امریکا در حمله به ایران و پر کردن منطقه از انواع تسلیحات مخرب، در حمایت همه جانبه رسانه ای، با پخش اخبار فیک، با ایجاد فضای کاذب و تحریک و ایجاد امیدواری غیر واقعی در میان عده ای از مردم مبنی بر اینکه «جمهوری اسلامی در حال سقوط و کارش تمام» است، توانستند اعتراضات مردم را وارد فاز خونین کنند. این پروژه در ۱۴۰۱ نیز در دستور بود. آن زمان هم انواع اتحادها از جانب جریان‌های پرو اسرائیلی و امریکایی با محوریت رضا پهلوی شکل گرفت که اوج آن کنفرانس‌های «جورج تاون» در امریکا بود. تلاش اسرائیل و همراهی اپوزیسیون بورژوازی که پرچم امید خود را به تقابل اسرائیل-امریکا و ایران بسته بود، از جانب مردم ایران جواب منفی گرفت و شکست خورد و اپوزیسیون راست از جمله جریاناتی که حول «شاهزاده» جمع شده بودند، برای چندمین بار به کما رفتند و اتحادشان از هم پاشید.

در اعتراضات دیماه ۱۴۰۴ با تلاش همه جانبه اسرائیل، امریکا و دول غربی و رسانه های آنها مبنی بر اینکه «کار جمهوری اسلامی تمام است»، با اعلام رسمی «موساد که در خیابانها با مردم هستند» همراه با فراخوانهای شیدانه رضا پهلوی و گروههای قومی و مذهبی و در خواست ماندن مردم در خیابان تا رسیدن کمکهای امریکا و پایان کار جمهوری اسلامی، و همزمان اعلام جنگ مسلحانه از جانب مجاهدین و دستور حمله به پایگاههای رژیم، قول «پیوستن» دهها هزار از ارتش و سپاه به «مردم» از جانب رضا پهلوی و عواملش، فراخوان و اعلام عملیتهای نظامی گروهها قومی و مذهبی، از کردستان تا بلوچستان و... سیر اعتراضات را از مدار اولیه خود خارج کردند و به جنگی زودرو و خونین سوق دادند.

از طرف دیگر این تلاشهای ارتجاعی به نام مقابله با جمهوری اسلامی، دست حکومت را تماماً در سرکوب آن و به نام «جنگ با اسرائیل» باز کرد. جمهوری اسلامی فرصتی یافت که به نام «جنگ با موساد و عواملش» مردم محروم را همه جانبه کشتار کند. کشتار وحشیانه و وسیع هزاران نفر در ۱۸ و ۱۹ دیماه توسط جمهوری اسلامی نتیجه این پروسه بود. جمهوری اسلامی که زیر فشار خیزشهای ۹۸-۹۶ و ۱۴۰۱ و اعتراضات و اعتصابات کارگری و... کمر خم کرده بود، از هر نوع رودرویی مستقیم با مردم هراس داشت و پرهیز میکرد. حکومتی که به قانون لغو حجاب زنان عملاً تن داده بود و دستگاه سرکوبش اعتماد و جسارت روبرو شدن با مردم معترض را نداشتند، به نام مقابله با اسرائیل و موساد دستگاه سرکوب خود را بازسازی و به جان مردم پیدفای انداخت تا شکستهای تا امروز خود را جبران کند. تا اعتماد به نفس مردم را از آنها بگیرد و استیصال و بی افقی و در نتیجه تسلیم شدن را به آنها تحمیل کند.

نمایش اجساد کشته شدگان، رژه های خیابانی و نمایش قدرت سپاه و ارتش همه و همه نه برای قدرتمندی علیه اسرائیل و پادوهای آن، که اساساً برای مرعوب کردن مردم و حاکم کردن فضای رعب و وحشت و استیصال به جامعه است. قربانیان کشمکش این دو قدرت ارتجاعی و فاشیست، شش هزار نفر از مردم بیگناه و امید و خوشبینی آنان به آینده ای رها از جمهوری اسلامی بدست خود بود. قربانیان این سیاست در دیماه مردمی بودند که جز رفاه و پایان فقر و محرومیت و بی حقوقی و سرنگونی جمهوری اسلامی هدفی دیگر نداشتند. مردمی که متأسفانه از سر استیصال و به امید نجات از بختک جمهوری اسلامی به هر قیمتی، به قتلگاه برده شدند. در کنار جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیتی که مرتکب این جنایت شد، همه نیروهایی که در همکاری با دولتهای آمریکا-اسرائیل و نهادهای امنیتی و ... آنان، مردم را با دستهای خالی وارد جنگی خونین کردند، از شرکای این جنایت و از آتش بیاران این جنگ بوده اند، چیزی که مردم آزادیخواه به عنوان بزرگی ننگین از تاریخ آنها و به عنوان عوامل اسرائیل

فراشوش نخواهد کرد. نیروهایی که امروز آتش بیاران حمله نظامی اند و در کنار جمهوری اسلامی به استیصال، بی افقی، بی قدرتی در میان مردم دامن میزنند و حمله نظامی امریکا به ایران و تبدیل ایران به کشتارگاه مردم را تنها راه «هایی مردم» از بختک جمهوری اسلامی قلمداد میکنند. اگر جمهوری اسلامی به استیصال مردم برای ادامه حیات سیاه خود نیاز دارد، پادوهای اسرائیل و مدافعان حمله نظامی به ایران و گسترش تحریکهای اقتصادی و در راس آن رضا پهلوی به استیصال مردم برای کشیدن آنها به کشتارگاه جنگی نیاز دارد. تلاش در کشیدن مردم به دفاع از حمله نظامی برای «آزادی» به اندازه تلاش در کشیدن مردم به زندگی زیر حاکمیت جمهوری اسلامی جنایتکارانه است.

اما این تاریخ با هر درجه از تلخی آن سپری میشود. در این دوره کم نبودند نیروها، نهادها و جریانات انقلابی و شخصتهای زیادی که با علم به این حقایق کوشیدند ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی، مخاطرات را گوشزد کنند و تلاش کردند مانع از افتادن مردم به دام گروههای تبهکار و ارتجاعی و اربابان آنها، شوند. نیروها و شخصتهایی که هر نوع دخالت دولتها در تحولات ایران و در هر شکل آن چه حمله نظامی، چه تحریم اقتصادی و... را علیه طبقه کارگر و اقشار محروم و علیه زندگی و امنیت کل مردم منطقه میدانند. جریاناتی که راه نجات از بختک جمهوری اسلامی را نه در همکاری با امریکا و اسرائیل و پادوهای آنها در اپوزیسیون که در سازمان دادن کارگران، زنان، جوانان و مردمی محرومی میدانند که خواهان جامعه انسانی، آزاد و مرفه هستند. متأسفانه این صدای سوم در میان تبلیغات وسیع رسانه های بزرگ و غولهای عظیم تبلیغاتی آنها، چه رسانه های دولتهای غربی و چه رسانه های حکومت ایران، در فضای ملتهب این روزها کم است.

امروز میتوان و باید حقایق این دوره را به چشمان بازتری دید، حقایقی که در دل وقایع و زیر حجم بزرگ پروپاگاندا طرفین، گم شده بود. باید کل این حقایق را علیرغم تلخی آن قبول کرد و به گوش جامعه رساند. باید از این واقعه یک بار دیگر درس گرفت. باید مانع تکرار سناریویی شد که هر بار به نام «مقابله با جمهوری اسلامی» و به نام «دفاع» از مردم ایران، به ما میفروشد.

جمهوری اسلامی همه جانبه میکوشد خود را پیروزمند این میدان قلمداد کند و ترس و وحشت را به مردم معترض و خصوصاً به طبقه کارگر ایران تزریق کند. میکوشد کشتار وسیع مردم محروم را به نام «ناچاری» در جنگ با اسرائیل قلمداد و همزمان اقتدار خود و توان «همه جانبه» و «استحکام» حاکمیت در مقابل جنبش آزادیخواهانه را به مردم و خصوصاً به طبقه کارگر قالب کند. میکوشد ما را متقاعد کند، که جنبش برابری طلبانه در جامعه ایران راه به جایی نمیرود و راهی جز تسلیم در مقابل حکومت در مقابل ما نیست. میکوشد از جنایاتی که مرتکب شد به عنوان «مروستی در دفاع از مملکت و امنیت جامعه و مردم»، مدال پیروزی بر سینه بزند. نباید گذشت این شیدای را به مردم بفروشد.

ما در دوره ای حساس و بشدت پر مخاطره قرار داریم. فضای جنگی و تهدیدات هر روزه دولت امریکا، تحریمهای فزاینده اقتصادی و گرانی سرسام آور، فشار کمر شکنی بر طبقه کارگر و اقشار محروم آورده است و جنبش برابری طلبانه قطعاً لطمه خورده است. بی تردید اگر این فضا نبود، اگر موشدوانی های امریکا و اسرائیل و رسانه های غربی نبود و دست از سر مردم ایران برمیداشتند، اگر فشار تحریکهای اقتصادی نبود، اگر فضای میلیتاریستی بر منطقه حاکم نبود، بی تردید موقعیت جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در مقابل جمهوری اسلامی، به مراتب در شرایط بهتری قرار داشت. اما این جنبش زنده است و هم اکنون یک بار دیگر صدای اعتراض علیرغم اوضاع کنونی به خوبی شنیده میشود. دوره اخیر با همه تلخی های آن صف دوستان و دشمنان طبقه کارگر و مردم محروم در ایران بیشتر از هم جدا شد و البته ما و جنبش ما هزینه کمی ندادیم.

تلاش جمهوری اسلامی برای ماندگاری فضای ترس و وحشت و برای تحمیل استیصال به جنبش ما، از سر قدرت نیست، بلکه از سر ترس از جنبشی است که بزرگترین تهدید و خطر در مقابل جمهوری اسلامی و در مقابل نظام کاپیتالیستی در ایران است. این دوره میگذرد و خفه کردن جنبش ما غیر ممکن است. توقفی که به ما تحمیل کرده اند بی تردید ادامه دار نیست. عربده کشان حکومتی که تلاش میکنند مردم آزادیخواه را به یاد دهه شصت و کشتار و جنایات خود بیندازند و میکوشند بگویند جامعه ایران به عقب برگشته است، به همان اندازه کاربرد دارد که مشتکی لپن و چاقوکش عقب مانده حامی رضا پهلوی به امید امریکا و اسرائیل خواب بازگشت دوران سلطنت و جنایات ساوک و شکنجه گاههای و استبداد گذشته را مینیند و برای مردم حق طلب خط و نشان میکشند.

جامعه ایران و مردم متمدن و آزادیخواه با نسلی از انقلابیون با تجربه و آبدیده و آگاه در راس جنبشی انسانی و برابری طلبانه را نمیتوان به عصر بربریت سلطنتی و یا دهه ۶۰ خونین و پر از جنایات جمهوری اسلامی باز گردند. بی تردید نقش کمونیستها، نقش فعالین و رهبران هوشیار طبقه کارگر، رهبران و فعالین آگاه و برابری طلب در در میان اقشار مختلف مردم محروم، برای سپری کردن سربلند این دوره و برای پس زدن تعرض جمهوری اسلامی و نه گفتن به گرگهایی که به نام دفاع از مردم برای بلعیدن آنان در خدمت اهداف شنیع خود دندان تیز کرده اند، از نان شب ضروری تر است. نقش این نسل که شامل هزاران شخصیت آگاه، انسان دوست، برابری طلب و معتبر در جامعه ایران است، تصمیم و اراده این نسل بی تردید تعیین کننده است. جمهوری اسلامی در مقابل طبقه کارگر آگاه و مردم آزادیخواه و برابری طلب دوام نخواهد آورد و برای این تقابل باید آماده شد.

زنده باد انقلاب کارگری!

اما این بخش تاریخ را حذف میکنند که بخش اعظم این عالیجنابان در طول این چهل و چند سال خود در کنار لابی با این یا آن بانک جمهوری اسلامی بودند، دقیقاً همان زمانی که مردم در حال مبارزه با این حاکمیت هار و مستبد بودند. این در حالیست که تحلیل مادی تحولات ایران نشان می‌دهد که نقطه کانونی تغییر، نه در مداخله بیرونی بلکه در توازن قوای درونی جامعه قرار دارد.

۲. دولت و حکومت در ایران: فراتر از تقلیل حقوقی

در سنت مارکسیستی، دولت صرفاً یک نهاد حقوقی یا اداری نیست؛ بلکه هیئت سازمان یافته قدرت یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر است. در تجربه پس از ۱۳۵۷، حاکمیت جمهوری اسلامی را می‌توان شکلی خاص از دولت اقتدارگرای مذهبی - سرمایه‌داری دانست که: بر اتلافی از سرمایه دولتی، نظامی و شبه‌راتی تکیه دارد؛ از دستگاه ایدئولوژیک مذهبی برای تولید هژمونی استفاده می‌کند؛ در عین حال در ساختار اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ادغام شده است، هرچند در موقعیتی تنش‌آلود و کشوری با سیستم سرمایه‌داری وابسته. بنابراین تحلیل صرفاً «استبداد سیاسی» بدون تحلیل روابط طبقاتی و اقتصاد سیاسی و کشمکش و تقابل هر روزه این دو طبقه متخاصم ناکافی است.

۳. تداوم مبارزه طبقاتی: تاریخ حذف شده

برخلاف روایت «انفعال، ناتوانی مردم و استیصال» از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی و اپوزسیون خارج نشین گوش به فرمان دول غربی، تاریخ چهار دهه گذشته ایران سرشار از اشکال گوناگون مقاومت اجتماعی و دستاوردهای همین مردم است. مقاومت‌های سیاسی و سازمانی دهه ۶۰ و عقب‌نشینی حاکمیت در حوزه کنترل فرهنگی و سبک زندگی (ماهواره، موسیقی، پوشش، فضاهای عمومی)؛ گسترش جنبش‌های دانشجویی، زنان و کارگری با مطالبات آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه دهه ۷۰؛

اعتصاب‌های کارگری پیوسته تا امروز؛

خیزش‌های سراسری دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ که نشانه گذار نارضایتی اقتصادی به بحران سیاسی‌اند؛

گسترش جنبش زنان و مبارزه علیه مناسبات مردسالارانه و تغییر و تثبیت جایگاه زن در مناسبات تولیدی امروز ایران و زندگی اجتماعی.

این‌ها نشانه ناتوانی نیست؛ نشانه یک جنگ اجتماعی طولانی است. این روند تاریخی نشان می‌دهد که مسئله، «ناتوانی جامعه» نیست؛ بلکه با یک کشمکش طولانی میان دولت اقتدارگرا و جامعه‌ای پویا و معترض روبه‌رو هستیم. این روند را باید انباشت تدریجی نارضایتی طبقاتی و فرسایش هژمونی حاکمیت جمهوری اسلامی دانست؛ فرآیندی که لزوماً خطی یا کوتاه‌مدت نیست. به این معنی مبارزات مردم و پائین جامعه یا مبارزه محکومین در ظرف این چهل سال، حاکمین را به گوشه رینگ کشانده، اینجا همان فرصت تلاشی برای امپریالیسم است که با بهره برداری از قدرت مردم وارد میدان شود و با اسم رمز «دفاع از مردم» سناریوی ساقط کردن یا به زانو درآوردن یک رقیب منطقه‌ای را با بزک کردن آزادی خواهی و برابری طلبی مردم ایران پیش ببرد.

۴. امپریالیسم و «نجات از بیرون»

در این چارچوب، ایده وابسته‌کردن تغییر سیاسی به مداخله خارجی نوعی وارونگی تحلیلی است. در واقع نشان می‌دهد که مداخله قدرت‌های بزرگ امپریالیستی هرگز خنثی نیست؛ بلکه با منطق: گسترش بازارها؛ کنترل منابع؛ تغییر نظم ژئوپولیتیک سرمایه‌داری جهانی به نفع خود؛ پیوند دارد. تجربه‌های معاصر منطقه از عراق تا لیبی و افغانستان تا سوریه نشان داده که مداخلات نظامی نه تنها به دموکراسی پایدار منجر نشده، بلکه اغلب به فروپاشی اجتماعی، جنگ داخلی، وابستگی ساختاری، خشونت ساختاری طولانی‌مدت و اقتصاد کنترلی وابسته انجامیده است. از این منظر، طرح «رهایی از طریق مبارزان و رهبر تراشی» را باید بخشی از ایدئولوژی امپریالیستی بازتولید سلطه دانست، نه پروژه‌های رهایی‌بخش.

۵. پرسش کلیدی این است:

چرا روایت مداخله خارجی به عنوان تنها راه نجات دقیقاً در لحظه ضعف حاکمیت زیر ضرب قدرت اعتراضی مردم تقویت می‌شود؟
چرا گفتمان «تغییر از بیرون و رهبر تراشی» معمولاً زمانی اوج می‌گیرد که مبارزه اجتماعی درون کشور شدت می‌یابد؟

پاسخ را می‌توان در منطق حفظ نظم سرمایه‌داری جهانی جست:

انقلاب‌های توده‌ای مستقل می‌توانند مالکیت و مناسبات تولید را به چالش بکشند؛

بنابراین نیروهای مسلط جهانی می‌کوشند مسیر تغییر را به گذار کنترل‌شده نولیبرالی محدود کنند؛

در نتیجه، عاملیت توده‌ای به نفع «رهبر تراشی‌های مطیع و جایگزین» مهار می‌شود.

پس احقاق گفتمان تغییر با توصل به مداخله نظامی و خارجی به روایت سازی عظیمی نیاز دارد که تمامی توپخانه تبلیغی و پروپاگاندا غرب را میطلبد؛ تا چند کارکرد را هم‌زمان تضمین کند:

سلب قدرت مبارزاتی از مردم و حذف جدال تاریخی طبقاتی و دستاوردهایشان از معادله و تبدیل آنان به «ابژه نجات‌پذیر».

مشروعیت‌بخشی به مداخله قدرت‌های خارجی در قالب گفتمان حقوق بشر یا دموکراسی.

بازآرایی نظم سیاسی آینده مطابق منافع ژئوپولیتیک و اقتصادی بیرونی، نه مطالبات اجتماعی درون کشور.

به بیان دیگر، هنگامی که قدرت اجتماعی مردم افزایش می‌یابد و حاکمیت در موقعیت ضعف قرار می‌گیرد، نیروهای خارجی و هم‌پیمانان رسانه‌ای‌شان می‌کوشند با مصادره این انرژی اجتماعی، مسیر تغییر را کنترل‌پذیر کنند، چه بسا اگر به سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی نیز نینجامد بلکه بقا و عمرش را برای مدتی طولانی تر تضمین کند.

چرا دقیقاً حالا از جنگ حرف می‌زنند؟ چون می‌ترسند. نه از حکومت بلکه از قدرت مردم. وقتی طبقه کارگر اعتصاب می‌کند،

وقتی زنان نظم پدرسالار را می‌شکنند، وقتی دختران حجاب را در کشوری با فلسفه وجودی مذهب کنار می‌گذارند، وقتی جوانان ترس را کنار می‌گذارند، سرمایه‌داری جهانی یک خطر بزرگ را می‌بیند: «انقلابی که قابل کنترل نیست». پس در، چه باید کرد آنها یک چیز مسلم است، مسیر را باید به هر قیمتی عوض کنند: از انقلاب مردمی به «تغییر مهندسی شده».

جمهوری اسلامی و امپریالیسم، دو قطب یک نظم هستند، یکی با سرکوب داخلی حکومت می‌کند، دیگری با سلطه جهانی. اما هر دو یک چیز را نمی‌خواهند: قدرت واقعی مردم. یکی مردم را به نام دین خاموش می‌کند، دیگری به نام دموکراسی مباران می‌کند. هر دو در یک چیز مشترک هستند: دشمن‌رهایی از پایین هستند.

پس معادله را کاملاً معکوس کرده اند، اینجا مردم نیستند که ابژه نجات هستند بلکه قدرت‌های غربی هستند که راه نجات خود را در آویزان شدن به قدرت مردم گره زده اند و با تمام قدرت برای رسیدن به آرزوهای دیرینه‌شان خطاب به مردم فراخوان می‌دهند.

معادله برعکس است، در چنین شرایطی، هرگونه پروژه «تغییر از بیرون» بیش از آن‌که پاسخ به نیازهای جامعه باشد، تلاشی برای مهار یک تحول بالقوه رادیکال از پایین است و این همان چیزی است که در دنیای واقعی آن را مصادره انقلاب و تحریف خواست مردم مینامند.

چهار دهه گذشته را نمی‌توان تاریخ شکست مردم ایران دانست؛ بلکه باید آن را تاریخ مقاومت پیوسته اجتماعی در برابر یک ساختار اقتدارگرا فهمید. روایت‌هایی که راه رهایی را در مبارزان یا مداخله خارجی جست‌وجو می‌کنند، نه تنها با واقعیت‌های تاریخی هم‌خوان نیستند، بلکه خطر جایگزینی یک سلطه با سلطه‌ای دیگر را در خود می‌پوراند.

۶. افق‌رهای در تحلیل کمونیستی

در سنت مارکسیستی، رهایی نه محصول مداخله خارجی بلکه نتیجه خودسازمان‌یابی طبقاتی، همبستگی کارگران، زنان و فرودستان، دگرگونی مناسبات مالکیت و قدرت است. به بیان دیگر، بدون تحول مادی در ساختار طبقاتی، هر تغییر سیاسی صرفاً جابه‌جایی در درون نظم سرمایه‌داری باقی می‌ماند.

در نتیجه:

روایت «ناتوانی مردم ایران» یک گزاره تحلیلی بی‌طرف نیست، بلکه عاملیت تاریخی مبارزه طبقاتی مردم را حذف می‌کند؛ مداخله امپریالیستی را طبیعی جلوه می‌دهد؛ امکان تحول رادیکال اجتماعی از پایین را پنهان می‌سازد.

خوانش کمونیستی نشان می‌دهد که چهار دهه گذشته نه تاریخ شکست، بلکه تاریخ مبارزه ناتمام طبقاتی است؛ مبارزه‌ای که سرنوشت آن نه در پایتخت‌های جهانی و مهره‌های مطیع و مخلص آنها، بلکه در توازن قوای اجتماعی درون ایران تعیین خواهد شد.

حقیقت ما ساده است: نه مپ افکن غرب ما را آزاد می‌کند، نه سرکوب جمهوری اسلامی ما را شکست می‌دهد. آزادی فقط یک منبع دارد: سازمان‌یابی مردم، همبستگی کارگران، قدرت زنان، شور جوانان، اتحاد فرودستان، این همان نیرویی است که

هیچ ارتشی توان شکستش را ندارد. آینده از آن کسانی است که می‌ایستند، تاریخ را نه مپ‌ها، بلکه مردم می‌نویسند و تاریخ مبارزه مردم برای رسیدن به رفاه، امنیت، آزادی و برابری و گرفتن قدرت به دست خود هنوز تمام نشده است.

بورژوازی در اعماق ننگ و آبروباختگی

سورپرایز وزیر کار درباره افزایش دستمزد کارگران

مصطفی اسدیپور

افزایش معدل سه میلیون و ۶۰۰ هزار تومان

روز شنبه گذشته با اظهارات احمد میدری تیتراصلی روزنامه‌ها به موضوع «نسخه جدید تعیین دستمزدها» اختصاص یافت که افزایش سه و نیم میلیون تومانی را در بر خواهد داشت. در این نشست خبری وزیر کار درباره افزایش حق مسکن طی سال آینده اظهار داشت: پیشنهاد شده که حق مسکن معادل سه یا چهار برابر افزایش یابد که موضوع در شورای عالی کار بررسی خواهد شد. نمایندگان کارگری درباره تغییر حق مسکن پس از سه سال در جازدن در سطح ثابت ۹۰۰ هزار تومان، با توجه به نرخ تورم به میزان پنج میلیون تومان افزایش یابد.

میدری اعلام کرد «در جلسات شورای عالی کار که جلسات مقدماتی آن دو هفته قبل برگزار شد کارفرماها با افزایش خوب حقوق کارگران موافقت کردند. همزمان «اقتصاد آنلاین» به نقل از احمد میدری نوشت: «آنچه در خصوص دستمزد کارگران دنبال میکنیم حفظ قدرت خرید کارگران است، ولی چون نمایندگان کارگری و کارفرمایی در خصوص مبلغ تصمیم میگیرند و نمایندگان دولت علاوه بر وزارت کار، صمت و اقتصاد نیز در این شورا هستند، برای تصمیمات دقیق‌تر باید منتظر اجلاس شورای عالی کار بود.»

نماینده کارفرمایان درباره دستمزدها

خبرگزاری خبرآنلاین با درج گزارش مفصلی از علی اصغر آهنی‌ها به استقبالی جلسات آتی شورای عالی کار رفته است. آهنی‌ها با وزن قابل توجه در شورای عالی کار و افکار عمومی با تأکید بر ضرورت افزایش دستمزدها حتی در چهارچوب منافع خود کارفرمایان برای اینکه کار کردن برای کارگران با صرفه باشد خواهان اجرای تعهدات دولت در زمینه زندگی و نیازمندیهای کارگران است. او خواهان اجرای همزمان طرح کالابریگ و همچنین پیشرفت عملی در مساله مسکن است.

«سورپرایز» از طرف وزیر کار در رابطه با افزایش دستمزد کارگران و آنهم از طریق حق مسکن از فرط نامربوطی یک شاهکار به تمام معنا است. موسسه «خبرگزاری آنلاین» هر چی هست یک خبرگزاری نیست، یک موسسه ولگردی در شبکه اینترنتی است که با تیترا و کلمات مشغول کلاهبرداری با خبرها است. در این میان انصافا باید اقرار کرد این بار تیر آنها به هدف میخورد. حیث است طعنه و زخم زبان این موسسه در خبری که سر هم کرده اند را از دست داد. این همان کاری است که این چند سطر در تکمیل «سورپرایز» خبرگزاری آنلاین مد نظر دارد. بخصوص که کاملا بر حق و بدرستی پای چزانندن وزیر کار در میان است.

اول؛ در وانفسای معیشت و در آنچه بیشتر از هر چیز بعنوان سرکوب مزدی شناخته میشود و در شرایطی که چند ده هزار نفر در اعتراضات به خاک و خون کشیده شده اند یک وزارت خانه و آنهم وزارت کار اجازه میدهد رو به طبقه کارگر تا این حد از ولنگاری نمایندگی بشود را جز با ناسزا و بد و بیراه نمیتوان بدرقه کرد. این مقامات و این سلطنتی سرتا پا عاقدانه و مالامال از بی احترامی را نباید تحمل کرد. «سورپرایز» و مسخرگی سر جناب وزیر را بخورد، چه وقت قرار است عالی جناب پعیای شعبده بازی و درآوردن خرگوش از کلاه رو به جمع های کارگری جوابگوی دستمزدها و سیاستهای وزارت خانه متبوع باشند؟ این چه وضعی است که مصوبه پشت مصوبه، فقط و فقط سر میلیونها خانواده کارگری را زیر خط فقر با سرشکستگی و فقر و نداری به تباهی کشیده اند، آخر سال هم با لنتزانی خود را به نفهمی میزنند و قازورات بهم میافند. شکایات و ناراضیاتی و خشم با هزار زبان، تا تظاهرات و اجتماع از سر و کول جامعه بالا میرود، چرا پاسخ نمیدهید، چرا مسئولیت

قبول نمیکنید؟ چرا گور خود را گم نمیکنید؟

دوم؛ دارمب و درومب جناب وزیر کار نمیتواند بخاطر حدود چهار میلیون تومان باشد، بلکه بیشتر ضریب دهن پر کن، سه یا چهار برابر است که راه را بر شیرین زبانی باز میکند. بله جناب وزیر در نظر دارند چهار برابر شدن حق مسکن روی میز مذاکرات شورای عالی کار را برخ بکشند. ... از اینجا دست وزیر ناقلا رو میشود.

سوم؛ افزایش دستمزد به کجا رفت؟! برای هر کارگر با اولین قرار داد کار روشن میشود که حق مسکن ربطی به دستمزدها ندارد. خاصیت تقسیم کردن دستمزد به اجزا کوچکتر، عائله مندی و وجوه جنسی و حق اولاد و از جمله همین حق مسکن دقیقا آنجا است که نفس دستمزد را از صحنه حق طلبی دور کنند و مبارزه برای افزایش آن لاپوشانی شود. حق مسکن جزو دستمزد پایه محسوب نمیشود. این رقم در دسته بندی مزایای رفاهی و افزایش انگیزه و رضایت جامیگیرد، آیتم مسکن مشمول مالیات و حق بیمه هست اما جزو دستمزد در محاسبه دریافتی بازنشستگی و بیماری و غیره قرار نمیگیرد.

چهارم؛ آیتم مسکن در مذاکرات سالانه شورای عالی کار جایی ندارد. در همین مورد امسال هم شاهد هستیم که نماینده کارفرمایی بیشتر از هر کس اصرار دارد که افزایش دستمزد از راه افزایش حق مسکن به اجرا در بیاید. چرا؟ چون افزایش حق مسکن برای هم دولت و هم کارفرما سبب خیر است، ضرر آن متوجه خود کارگران است. خیلی خلاصه:

حق مسکن جزو دستمزد پایه نیست. بلکه یک رقم جداگانه است و هر سال بطور مجزا وارد مذاکرات دستمزدی میشود. در چند سال اخیر دستمزد پایه تغییرات نسبتا بزرگی را پشت سر گذاشته است اما حق مسکن کماکان در رقم ۹۰۰ هزار تومان ثابت مانده است؟ و با شعبده بازی جناب وزیر بطور مستقل میخواهد چهار برابر شود.

حق مسکن یک رقم بند و بست میان کارفرما و دولت است. نفع کارفرما آنجاست که افزایش دستمزد به بخش دستمزد پایه محدود میشود و مذاکرات سال بعد خود بخود کوچک میماند. همین خاصیت برای دولت نیز صدق میکند چرا که بخش قابل توجهی از مزدبگیران دولتی از قانون کار و دستمزدهای مصوب شورای عالی کار تبعیت می نمایند.

۳- اصل زد و بند جای دیگری است. حق مسکن توسط کارفرما پرداخت میشود. اما دولت راسا هزینه مربوطه را از انواع تخفیف و بخشش هال در هزینه آب و برق و مالیاتها بعد میگیرد. به این ترتیب هزینه به نفع د و طرف کارفرما و دولت در میان مدت بخش هر چه کوچکتری را در افزایش ظاهری دستمزدها «متضرر» میشوند.

کافی است در عین حال بخاطر بیاوریم که حق مسکن مشمول مالیات و حق بیمه است. بقولی از این طریق نیز دولت و کارفرما پول خوبی را مستقیما به جیب میزنند.

به این ترتیب نه حق و نه مسکن برای کارگران در دستور نیست. و بطریق اولی ادعای افزایش دستمزد و افزایش حق مسکن از یک دروغ و شارلاتان بازی فراتر نمیرود. اگر شورای عالی کار مرجع تصویب حق مسکن است، ادا و اطوار وزیر کار از کجا آب میخورد؟ خود ر امسخره کرده اند یا کارگران را؟ بورژوازی ایران در منتهی علیه لجنزار پستی و سود پرستی موقعیت را برای تلکه کارگران غنیمت شماره و شیبخون میزند. بازی کلمات و کله معلق خبری بورژوازی و دولت حاکم را باید بصورت آنها تف کرد.

اما خاصیت این شعبده بازی فقط از آنجا ناشی میشود که دولت فضای امنیتی و و بهت عمیق همدردی در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش را مغتنم شماره و به خیال خود میتواند لگد دیگری به صفوف کارگران و تارک لازم صفوف خود برای مبارزه علیه سرکوب مزدی و وانفسای معیشت پرت کند.

لگدپرانی دولت و وزیر کار آنهم برای به جیب زدن پول ناچیز و بی ارزش گواه محکمی است که هوشیاری طبقه کارگر و صفوف گسترده کارگران در همین شرایط و پافشاری آنها بر مطالبات رادیکال دقیقا همان چیزی است که بورژوازی را از ترس به هزیمت خواهد انداخت.

مترسک مسخره، وزیر کار آب زیر کاه، فقط کار ما را آسانتر میسازد.

نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نينا
radioneena.com
ساوند کلود
soundcloud.com/radio-neena
اینستاگرام
instagram.com/radioneena
تلگرام
https://t.me/RadioNeenna
فیسبوک
facebook.com/radioneena
hekmatist.com

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سردبیر: آذر مدرسی

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسان های سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

